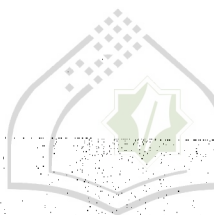


فرهنگ بین المللی



قرار داشتن مسائل اجتماعی و فرهنگی در مرکز سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه به عنوان تعهد سازمان ملل متحد و نیز اعلام دهه جهانی توسعه فرهنگی از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ توسط آن، بازگویی نقش برتر و اهمیت روز افزون مسائل اجتماعی و فرهنگی است.

امروزه تأکید بر بعد فرهنگی در فرآیند برنامه‌های توسعه‌ای به دنبال شکست‌های متعدد برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه بوده که در گذشته تنها بر اساس ملاحظات صرفاً اقتصادی بنا شده بودند.

موفقیت برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها متضمن رویکرد همه‌جانبه و فراگیر به عوامل مختلف و بویژه به مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی موجود در هر جامعه می‌باشد. به نظر می‌رسد که اکنون این دگرگونی‌های فرهنگی و تحولات ارزشی درباره جنبه‌های مختلف زندگی نظیر قدرت، خانواده، کیفیت زندگی، سیاست، کار، مذهب، امنیت، مشارکت و محیط زیست... هستند که از اولویت‌های نسبی بالاتری برخوردارند و سیر جوامع را هدایت می‌کنند. اما از آنجا که دگرگونی فرهنگی را تنها در طول زمان

دروزی زندگی روزمره و نقش شورای فرهنگی همومی

شیرین داروغه



طولانی تر و در، درازمدت می توان درک کرد، دگرگونی فرهنگی بیشتر از طریق جایگزینی جمعیت یک نسل به جای نسل دیگر صورت می پذیرد، می بایست این مراحل در طول زمان های پیوسته طولانی تری مورد بررسی قرار گیرد. هنگامی که از فرهنگ سخن گفته می شود، می بایست به صنعت فراگیری آن توجه جدی نشان داده شود. مفهومی فراگیر که در کلیه ابعاد زندگی نقش اساسی دارد. آنچه میان انسان و محیط پیرامون آن تفاوت ایجاد می کند، برخورداری از عنصر فرهنگی است. لذا هر رفتار انسانی حیث آن که امری انسانی است، واجد عنصری فرهنگی است.

با وجود این تشخیص عنصر فرهنگی در رفتارها و پدیده های اجتماعی همواره کاری سهل و ساده نیست. پذیرفتنی است که فرهنگ به واسطه ی اهمیت آن در تشخیص انسانی، اهمیتی والا داشته باشد. جایگاه رفیع فرهنگ، همواره مورد تأکید متفکران بوده است، اما در عین حال بنا به این نکته سبب غفلت و فراموشی نسبت به حضور آن در امور بظاهر ساده و روزمره باشد. امور بظاهر ساده هم متکی بر فرهنگ است و هم پیامد فرهنگی دارد، حتی در رفتارهایی که به طبیعت و امور غریزی نزدیک تر است، غلبه امور فرهنگی مشهود است. اهمیت بخشیدن به فرهنگ، از طریق جدایی آن از زندگی روزمره حاصل نمی شود. این تصور که اگر فرهنگ را در امور پیچیده مورد توجه قرار دهیم نشان دهنده ی اهمیت آن است، تصویری غیرکامل است. سیاست فرهنگی نیز باید این موضوع را مد نظر قرار دهد. دلایلی که می توان برای این امر فهرست کرد بیش از حوصله ی این نوشته است. مهم ترین دلیل که برای این موضوع قابل ارائه است، نحوه ی کارکرد عناصر فرهنگی است باید این نکته را پذیرفت که در همین زندگی روزمره و امور بظاهر پیش افتاده است که فرهنگ ساخته می شود، منتقل می شود، مورد توجه و ملاحظه قرار می گیرد و نسل های متوالی آن را می آموزند و در زندگی خود به آن عینیت می بخشند. یکی از تعریف هایی که



معمولاً برای فرهنگ ارائه می‌شود، آن را شیوه‌ی سازگاری با محیط - اعم از طبیعی و اجتماعی - می‌داند.

این تعریف ناظر به عملکرد و آثار فرهنگ است. زندگی روزمره از این حیث دارای اهمیت است. ویژگی زندگی روزمره که تکرار یکنواخت، پاره‌ای از پدیده‌هاست. اساساً مفهوم روزمرگی خود تا حدی نشان‌دهنده‌ی مفهوم تکرار است. این پدیده‌های تکراری خواه ناخواه واکنش‌های فرهنگی را در پی دارند. این نکته می‌باید مورد توجه قرار گیرد. جریانی که طی آن فرهنگ منتقل می‌شود جریان سازنده‌ی زندگی عادی است. فرهنگ عمومی به عنوان نماد و سیاست‌گذاری فرهنگی از مدت‌ها پیش این موضوع را مورد توجه قرار داده است. نخستین گام در این شیوه، روشن کردن عنصر تکرار و پرده برداشتن از خصلت عادی آنهاست. هنگامی که پدیده‌ای به صورت امری عادی در آمد در سیاست‌گذاری مورد غفلت قرار می‌گیرد. افکار عمومی به آن بی‌توجه می‌شود و آن را به عنوان امری ضروری می‌پذیرند. آنچه شورای فرهنگ عمومی دنبال می‌کند آگاهی‌دادن به این مسأله است که روش‌های انتقال فرهنگ را بنا به منحصراً در مجاری رسمی مثل آموزش و پرورش خانواده، رسانه‌ها و... جستجو کرد.

دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی اصفهان نیز خوشبختانه توانسته است مسائل و معضلات فرهنگی را که در زندگی عادی و روزمره مردم بوده به بحث و جالش گذاشته و با استفاده از امکانات دستگاه‌های مختلف به حل و فصل آنها بپردازد.